

ادامه از صفحه اول

جامعه اسفنجی

چراکه به‌قدرت‌رسیدن دولت‌ها اصالتا با خواسته‌های مردمی نعل به نعل نیست و هر چقدر از عمر دولت‌ها می‌گذرد این گسست جدی‌تر می‌شود. بنابراین حرف اساسی این است که دولت‌های تازه براساس تغییر در زندگی روزمره و جامعه به وجود می‌آیند، اما هیچ‌کدام از این دولت‌ها پاسخ‌گوی این تغییرات نیستند و بر این قاعده هیچ یک از جناح‌های سیاسی به دیگری رجحان ندارد، هرچند با هم این گفته چندان چیز تازه‌ای دربر ندارد. به گفته مارکس برگردیم و جامعه را از منظر او نگاه کنیم: «آینده طبقه کارگر به مثابه کورکن سرمایه‌داری با قدرت ناشی از صنعت، فلاکتی اجتماعی در نتیجه منطبق فقرافزای تولید سرمایه‌داری برای سود به وجود می‌آورد»، اما آنچه مارکس به هم پیوند داده بود تاریخ از هم جدا کرد؛ چنان‌که صنعت پیشرفته، قدرت اجتماعی کار را به حداکثر رساند و کارگران تفکرات اصلاح‌طلبی براناشتاین را برگزیندند و در جاهایی که سطح تحول و توسعه اقتصادی پایین بود همچون روسیه شرایط ذهنی را برای انقلاب لنین هموار کرد. البته داستان به همین‌جا ختم نشده و هر دو جریان با بحران‌های جدی روبه‌رو شدند. اما ادامه این بحث از حوصله یادداشت خارج است. این نکته ما را به مسئله‌ای بنیادی رهنمون می‌سازد که در فقر تصویر ذهنی جامعه برای اعتراض، شورش و انقلاب آماده است. جامعه‌ای که از رفاهی نسبی برخوردار باشد اصلاح‌طلب می‌شود، ازاین‌رو اصلاح‌طلبان رفته‌رفته اثر خود را به دلیل فقر از دست دادند و فقر درزهره تار و پود جامعه را بدون آگاهی آنان درنوردید. احمدی‌نژاد هم سبب دو نوع فقر شد؛ فقر اقتصادی و فرهنگی. اگر بخواهیم این منظر ماجرا را دنبال کنیم، آنگاه اعتراضات دی و آبان ۹۸ معنا پیدا می‌کند. تا اینجا نیز حرف تازه‌ای در میان نبود. تکرار فرایند اتفاقات بود. اما شاید نکته جالب توجه این باشد که در اعتراضات آبان و دی ۹۸ قشر روشنفکران رسمی و ازگانیک و نخیکن هیچ‌یک با جلو نگذاشتند؛ چراکه می‌دانستند آنگان که به خیابان‌ها ریخته‌اند بیش از هر چیز قدرت و مقبولیت آن را در جایش کشیده‌اند. در یک کلام الیت جامعه دیگر هیچ پایگاهی در اعتراضات نداشت و اگر قرار بود با پیش بگذارد باید دنباله‌رو مردم می‌شد، مردمی که معلوم نبود چه سودایی در سر دارند. ازاین‌رو روشنفکران و نخیکنان، این اعتراض را با تکیهت‌های شورش تهیدستان و شورش نان و… گذگاری کردند. آنتاگونیسم بین روشنفکران و مردم، مردمی که در چه‌راهی تازه از حاشیه به متن کشیده شده بودند به بی‌قدرت‌شدن جنبش‌های اجتماعی و به‌نوع آن افول مرجعیت روشنفکران و نخیکنان منجر شد و ما با جامعه‌ای اسفنجی روبه‌رو شدیم که در هر شرایطی آماده شکرگیری قدرت‌های بیرون از جامعه است.

آقای سیدار اول کنید

هنر صیاد جلب اعتماد آنها بود. در بخشی از این فیلم، کارکردن به‌خوبی جنس هنرمند نسبت به آتارش را بیان می‌کند؛ آثاری که مانند فرزندان او هستند و ازدست‌دادن هرکدامشان ضربه‌ای روانی به اوست. جایی که صیاد پس از ده‌ها سال فاصله از آن روزگار، هنوز با اشک و افسوس از روزی سخن می‌گوید پیوسته شاهد تعهد کاری و پشتکار عکاسی خبری هستیم که تلاش دارد در همه صحنه‌ها و وقایع مهم خبری، در زمان و مکانی مناسب حضور یابد و با صمیم لحظه‌ها، اثری باکیفیت عرضه کند. اوج این تلاش در ماجرای طپس است؛ صیاد می‌خواهد پیش از بقیه عکاسان خبری سایر رسانه‌ها در صحنه واقعه یعنی بیابان‌های طپس حضور یابد. وقتی هوایمای حامل خبرنگاران و عکاسان در فرودگاه پد فرود می‌آید، او با ترفندی خاص خودش، نخستین کسی است که خود را به صحنه می‌رساند و با جلب اعتماد کسانی که حفاظت آنجا را بر عهده دارند، از ابعاد مختلف این حادثه مهم عکاسی می‌کند. عکس‌های او نخستین تصاویری است که فرامی آن روز از این واقعه در جهان مخیره می‌شود. اما وجه دیگر روایت کارگردان در این مستند، شجاعت صیاد است. او عکاس بحران‌هاست. حضور مؤثر او در انقلاب و جنگ، این شجاعت را به‌خوبی نشان می‌دهد و جالب آن است که در همه این صحنه‌ها، با کت‌وشلوار است. صراحت و شجاعت او در قفسه هم دیدنی است. نام فیلم برگرفته از این ویژگی است. وقتی قرار است دیداری میان خاویز پرز دوکونیا، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد و رئیس‌جمهور وقت ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، در تهران صورت گیرد، تیم‌های تشریفاتی، حفاظت و روابط‌عمومی نهاد ریاست‌جمهوری فضای دیدار را آماده می‌کنند. وقتی صیاد به آنجا می‌آید، می‌بیند فضا برای عکاسی دیدار اصلا مناسب نیست. تذکر او به جایی نمی‌رسد؛ چون رئیس‌جمهور وارد می‌شود، میاد سکوت را می‌شکند و با فریاد می‌گوید در چنین وضعیتی امکان تهیه عکس خبری مطلوب نیست. رئیس‌جمهور خطاب به او می‌گوید: آقای صیاد، مگر سیاست مملکت را شما تعیین می‌کنید؟ و صیاد پاسخ می‌دهد: سیاست مملکت را شما تعیین می‌کنید، ولی سیاست عکس را من تعیین می‌کنم. آقای خامنه‌ای حرف او را می‌پسندند و خطاب به تیم حفاظت می‌گوید آقای صیاد را ول کنید!

وحیده کریمی: تلاش برای ممنوعیت ستاره‌دارکردن دانشجویان به پایان خط رسید، اما به نتیجه نرسید؛ زیرا اصولگرایان در مجلس و دولت علاقه یا دغدغه‌ای برای پیگیری حق تحصیل برای همه دانشجویان را نداشته و ندارند.

در آخرین جلسه هفته گذشته مجلس مشخص شد که دولت رئیسی لایحه برخورداری همگان از حق تحصیل در دوره‌های آموزش عالی، موسوم به ممنوعیت ستاره‌دارکردن دانشجویان را از مجلس پس گرفته است.

به این ترتیب، لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۵ قانون سنجش و پذیرش که قرار بود به رویه‌ای که از آن به‌عنوان «ستاره‌دارشدن دانشجویان» یاد می‌شود، پایان دهد، با بازگشت به دولت از حیز انتفاع ساقط شد. این لایحه در دولت روحانی به تصویب هیئت وزیران رسیده بود. تبصره پیشنهادی لایحه چنین مقرر می‌کرد: «حق بر آموزش جزء حقوق اساسی افراد است و هیچ‌کس را نمی‌توان به عذری غیر از عدم صلاحیت علمی مقرر، از آموزش در مقاطع مختلف تحصیلی از جمله آموزش عالی منع کرد. افراد دارای سابقه محکومیت کیفری قطعی در جرائم سازمان‌یافته قاچاق انسان، مبارجه حدی و جاسوسی برای کشور متخاصم در طول مدت محرومیت تبعی اجتماعی از آموزش در مقاطع تحصیلات تکمیلی در مؤسسات آموزش عالی دولتی محروم می‌باشند. کلیه قوانین و مقررات عام و خاصی که شرایطی جز صلاحیت علمی برای بهره‌مندی از حق آموزش مقرر کرده‌اند، صرف‌نظر از مرجع و زمان تصویب، لغو می‌شوند».

البته این لایحه قبلا (در ۹۹ مهر) در کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس یازدهم یعنی مجلس یکپارچه اصولگرای فعلی رده شده بود. بر اساس گزارش کمیسیون دلایل رد لایحه این‌گونه بیان شده بود: «۱- مغایرت با اصول متعدد قانون اساسی ازجمله اصول (۳)، (۴)، (۳۰) و (۵۷)، ۲- شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به موضوع این لایحه، مصوبه‌ای دارد، ۳- طرح این موضوع بدین شکل در حال حاضر به مصلحت کشور نمی‌باشد».

ماجرای دانشجویان ستاره‌دار

اصطلاح فوق از تابستان ۱۳۸۵ در اولین سال ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد مصطلح شد؛ هنگامی که تعدادی از دانشجویان داوطلب کنکور کارشناسی‌ارشد با دیدن ستاره‌هایی در کنار نام خود در کارنامه کنکور متوجه وضعیت خاص خود برای محدودیت و محرومیت از تحصیل شدند. اما وزیر علوم دولت احمدی‌نژاد در دی‌ماه ۱۳۸۵ اعلام کرد: «حتی یک دانشجوی ستاره‌دار ثبت‌نام‌نشده در کشور نداریم و تمام دانشجویان به‌اصطلاح ستاره‌دار ثبت‌نام شده‌اند». تعدادی از دانشجویان ستاره‌دار علیه این حکم به دیوان عدالت شکایت می‌کردند و در مواردی

دیوان حکم محرومیت از تحصیل صادرشده را خلاف قانون اعلام کرده، ولی دانشگاه‌ها از پذیرش حکم دیوان سر باز زده‌اند. تعداد ستاره‌دارها دقیق مشخص نبود، اما وقتی پای آنها به مناظرات انتخاباتی ۸۸ باز شد، از ۷۰۰ تا هزار نفر یاد شد. از همان سال ۸۸ هم بود که «دانشجویان ستاره‌دار» مانند موضوعاتی همچون گرانی و تورم، شبهات مشترک مناظره‌ها و سخنرانی‌های انتخاباتی برخی نامزدها چه ریاست‌جمهوری و چه مجلس شدند و تا قبل از انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری یکی از بحث‌های مهم انتخابات‌ها حول همین موضوع می‌چرخید.

نقش ستاره‌دارها در انتخابات‌ها

در مناظره انتخاباتی سال ۸۸، موضوع ستاره‌دارها رسماً وارد ادبیات سیاسی انتخابات شد؛ آنجا که موسوی در سخنانی عنوان کرد «ما چه کار داریم می‌کنیم، چه بلایی سر دانشگاه‌هایمان و محیط‌های جوانان و مردم آوردیم که بنده هر جا می‌روم اعتراض است، هر جا می‌روم می‌گویند به ما اهانت شده است. این دانشجوی را ستاره‌دار کردیم، آن را دستگیر کردیم، آن یکی را دستگیر کردیم، آن را از دانشگاه بیرون کردیم». احمدی‌نژاد هم در دفاع از خود گفت دانشجوی ستاره‌دار از سال ۸۰ و دوره معین اتفاق افتاده است و مختص دولت او نیست؛ ادعایی که بی‌پاسخ نماند و مصطفی معین در نامه‌ای که نوشت از هزار دانشجوی ستاره‌دار یاد کرد و گفت: «از همان ابتدای دولت نهم، عنوان جنجالی ستاره‌دارشدن به یک پدیده کهنه‌سود خاسی برای برخورد با دانشجویان فعال سیاسی تبدیل شد؛ به‌نحوی‌که بیش از هزار نفر از پذیرفته‌شدگان آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۵ مشمول عنوان ستاره‌دار و عمدتا دچار مشکل در ادامه تحصیل شدند».

استادان هم ستاره‌دار شدند

در دو دولت احمدی‌نژاد نه‌تنها مشکل دانشجویان

سیاست

دولت سیزدهم لایحه برخورداری همگان از حق تحصیل در دوره‌های آموزش عالی را پس گرفت

احیای ستاره‌دار شدن دانشجویان؟



عکاسی مصطفی رونقی می‌میزان

ستاره‌دار حل نشد، بلکه ماجرای اخراج و بازنشستگی پیش از موعد استادان، به‌خصوص بعد از اعتراضات ۸۸ نیز به دانشجویان ستاره‌دار اضافه شد و شرایط تاریکی بر روند تحصیلات تکمیلی سایه افکند. ادامه آن شرایط سبب شد یکی از مطالبات در انتخابات ۹۲ رفع این تبعیض و صدور مجوز تحصیل همه دانشجویان باشد.

با بالاگرفتن انتقادها به ممنوعیت تحصیل صدها دانشجو و تبدیل‌شدن آن به یکی از موضوعات مناظرات، خدایی، رئیس وقت سازمان سنجش در سال ۹۲ گفت: «استعلام از وضعیت دانشجویان قانون مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است و ربطی به دولت‌ها ندارد و از ابتدای انقلاب این رویه حاکم بوده است». مشکل این دانشجویان نه فقط به مناظرات انتخاباتی که به سینما هم کشیده شد و همان سال فیلم عصبانی نیستم با محوریت موضوع دانشجویان ستاره‌دار ساخته شد. «تو دانشگاه نمی‌گم شاگرد اول بودم، اما نمره‌هام همیشه خوب بود، دیکه برام مهم نیست، اون‌که برام مهمه اینه که قلب من تو دانشگاهه، ستاره، ستاره‌ای که دانشگاه بهم داد»؛ این دیالوگ ایهام‌دار فیلم مسیلمای «عصبانی نیستم» ساخته رضا درمیشیان که در دهه ۸۰ به یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی دانشجویان، یعنی ماجرای دانشجویان ستاره‌دار پرداخته بود. بار دیگر دغدغه دانشجویان ستاره‌دار را سر زبان‌ها انداخت.

مشکل عمومی خواستار اصلاح وضعیت موجود بود و از دولت روحانی که با حمایت اصلاح‌طلبان که حامیان اصلی ممنوعیت ستاره‌دارکردن دانشجویان بودند، روی کار آمده بود، انتظار می‌رفت اقدام منتج به نتیجه‌ای انجام دهد. با شروع به کار دولت یازدهم و با آغاز سرپرستی توفیقی به‌عنوان سرپرست وزارت علوم در دولت تدبیر و امید، مسیر رفع ممنوعیت‌ها هموار شد و همان زمان بسیاری معتقد بودند حکم

سرپرستی توفیقی دقیقا به دلیل توانایی او برای رفع این مشکل زده شده است و او در نهایت موفق شد با تدابیری که اندیشید، سبب بازگشت صدها دانشجوی ستاره‌دار به دانشگاه شود.

سیدضیا هاشمی، معاون فرهنگی و اجتماعی وقت وزارت علوم در اردیبهشت ۹۶ درباره رویکرد مسئولان دانشگاهی و علمی در مواجهه با ستاره‌دارشدن دانشجویان گفته بود: آنچه مسلم است، این است که اصولا رویکرد مسئولان علمی و دانشگاهی متفاوت از گذشته بوده است و اصلا بنایی بر محروم‌کردن دانشجو از تحصیل یا ستاره‌دارکردن دانشجو نداشتیم. نگاه ما در واقع نگاهی مبتنی بر اعتماد به دانشجو در چارچوب قوانین است. وی در ادامه با اشاره به تدوین و انتشار منشور حقوق دانشجویی در سال نخست دولت یازدهم توضیح داده بود: بر همین مبنا هر دانشجویی که شرایط علمی و قانونی را داشته باشد، می‌تواند به تحصیلاتش ادامه دهد. ما در منشور حقوق دانشجو قید کردیم که طبق ضوابط و قوانین موجود، اگر دانشجویی از حقوقش محروم شود، بر اساس قوانین می‌تواند پیگیر حقوق تضییع‌شده خود باشد.

ستاره‌هایی که پاک شد و ستاره‌هایی که ماند

هرچند بسیاری از ستاره‌ها پاک شد، اما مشکل ستاره‌دارشدن‌ها باقی بود و حتی در مراسم ۱۴ آذر ۹۶، سیدمحمدرضا خاتمی، نایب‌رئیس مجلس ششم، در سخنانی در جمع دانشجویان گفت: «در دولت روحانی حتی یک دانشجوی ستاره‌دار هم قابل قبول نیست. امیدواریم در چهار سال آینده که عمر دولت و مجلس به پایان می‌رسد، بخش قابل توجهی از مشکلات دانشجویان و دانشگاه‌ها حل شده باشد». **لایحه‌نویسی برای رفع همیشگی مشکل ستاره‌ها**

دولت دوازدهم برای تحقق‌بخشیدن به شعار رفع ممنوعیت تحصیلی دانشجویان با تکیه بر مجلس دهمی که می‌توانست کمک او باشد، تصمیم به اصلاح قوانین گرفت. مهر ۹۷ بالاخره دولت روحانی تصمیم گرفت با ارسال لایحه‌ای روند معیوب ستاره‌دارکردن دانشجویان را برای همیشه اصلاح و حق تحصیل را غیرقابل ممنوعیت کند. حسن روحانی لایحه‌ای به مجلس فرستاد تا اساس سنجش و ورود به همه مقاطع تحصیلی تنها صلاحیت علمی باشد. وی همچنین اعلام کرده بود اگر لایحه توسط نمایندگان مجلس به تصویب برسد، دیگر دانشجوی ستاره‌دار در دانشجویان را برای همیشه حذف کند. حسن روحانی لایحه‌ای به مجلس یازدهم کشاند که درست در اختیار اصولگرایان است؛ چیرانی که چشمشان را بر این لایحه در کمیسیون آموزش بست و آن را رد کرد. دولت هم لایحه را بدون ارائه توضیحی پس گرفته است. اینکه دولت سیزدهم بخواهد این مشکل را حل کند و لایحه‌ای جدید به مجلس بدهد، بسیار دور از ذهن است.

ضرورت رفع تناقضات درباره حقوق زندانیان

۷ آیین دادرسی کیفری، نه‌فقط دستبند مجاز و حتی الزامی شد، بلکه برای اولین‌بار مجوز رسمی استفاده از پابند یا به تعبیر اداره حقوقی قوه قضائیه «غل و زنجیر» نیز در زمان اعزام و بدرقه زندانیان مجاز شده و در اختیار رئیس زندان قرار گرفت. البته همان‌طور که در ابتدا نوشتیم، از گذشته نیز درباره بیشتر زندانیان و بازداشت‌شدگان برخلاف قانون از پابند استفاده می‌شد و اگر اعتراضات اندک برخی زندانیان سیاسی در سال‌های گذشته را لحاظ نکنیم، اغلب زندانیان مجبور بودند برای اعزام به مراجع قضائی و دیگر مراکز ازجمله کسبه درمانی، به دستبند و پابند یا پهنر غل و زنجیر تن بدهند. باین‌حال، این رفتار غیرقانونی و البته به تعبیر اداره حقوقی قوه قضائیه «غیرانسانی»، بعد از تصویب این‌نامه جدید سازمان زندان‌ها از تیرماه سال جاری شکل قانونی به خود گرفت و البته استفاده از لباس، دستبند یا پابند، تابعی از نوع روابط زندانی با مسئولان قضائی و به‌خصوص مدیران زندان‌هاست. باین‌حال، مدیران زندان‌ها حتی در انجام همین امر که به تعبیر اداره حقوقی قوه قضائیه «غیرانسانی» و «خشونت‌آمیز» است نیز بعضا به بدترین روش ممکن عمل می‌کنند و در اعزام زندانیان اعم از محکومان و متهمان با هر نوع جرم یا اتهامی بدون هیچ توجهی به کرامت انسانی اعزام‌شده‌وندی علوی، به پنهان‌کیمود نیرو، بودجه و لجستیک، دست‌های چندین زندانی را به نحوی تحقیرآمیز، به شکل زنجیر در بین یکدیگر دستبند می‌زنند و با پابندهای سنگین با چند سرباز روانه مراجع قضائی و حتی مراکز درمانی می‌کنند. وضعیت زندانیان در زمان اعزام به بیمارستان و مراکز درمانی و به‌خصوص در زمانی که قرار است در بیمارستان بستری شوند، بسیار بغرنج‌تر است. زندانی با پابند و دستبند به همراه حداقل دو سرباز و یک نفر کادر سازمان زندان‌ها به بیمارستان اعزام می‌شود و در آنجا در حالی که در تمام ۲۴ ساعت شبانه‌روز حداقل یک دست و دو پایش به تخت بسته شده است، مثلا تخت درمان قرار می‌گیرد که ناگفته پیداست حتی اگر پزشک و پرستار بتوانند بخشی از پروسه درمان را در حضور سه نفر و در حالی که مریض با دست و پای بسته روی تخت افتاده است، انجام بدهند، معلوم نیست فشار روانی و روحی حاصل از چند روز بستری با دستبند و پابند روی تخت و بی‌حرکی کامل تا چه اندازه روح، روان و کرامت زندانی را خشنودار خواهد کرد. مریضی که برای هر بار دستشویی‌رفتن باید اخم و ابرو بالااندختن سرباز و

جداگانه تهیه شده و در تمام مدت حضور در زندان آن را بر تن کند، بلکه باید این لباس ویژگی‌های خاص مندرج در این ماده را داشته و در طراحی آن کرامت انسانی و شئونات عرفی نیز رعایت شود. اما آنچه در عمل شاهدیم، این است که زندانیان و متهمان در زندان از لباس‌های شخصی استفاده می‌کنند و هیچ‌گونه لباسی از طرف زندان به آنها تحویل داده نمی‌شود و با آنکه در ماده مذکور به‌صراحت تحویل لباس خاص هر زندانی با قید برجسب مشخصات هویتی و طبقه‌بندی زندانیان قید شده است، اما مسئولان زندان حدود ۱۰ درصد لباس ارائه در هر سالن که صدها نفر زندانی در آن محبوس هستند، قرار می‌دهند و هنگام اعزام زندانیان اعم از محکومان و متهمان با هر نوع جرم و اتهامی، به اجبار بر تن زندانیان می‌پوشانند و پس از بازگشت، جلوی سالن رها می‌شود تا در روز بعد آن را بر تن زندانی دیگری بپوشانند. مسئولان برخی از زندان‌ها با فراتر گذاشته و در زمان انجام ملاقات حضوری نیز زندانیان را مجبور می‌کنند برای چند دقیقه دیدار با خانواده‌شان در داخل زندان، لباس‌های زندان را بر تن کنند یا قید ملاقات حضوری را بزنند. زرد تند به تعداد اندکی در مقابل در خروجی اندرگاه ریخته شده است و هر زندانی لباس را پوشیده و بعد از پایان ملاقات دوباره روی زمین رها می‌کند تا زندانی دیگر آن را بردارد. ناگفته پیداست پوشیدن اجباری لباس‌هایی که معمولا اندازه تن نیست، در ملاقات با همسر به‌خصوص فرزندان زندانی تا چه میزان باعث هتک حرمت زندانی و فشار روانی بر خانواده وی و به‌خصوص کودکان می‌شود. متذکر می‌شود که این انتقادها به‌طور کلی درباره پوشیدن لباس زندانی با هر اتهام یا جرمی است و تأکید دارد که اگر هم قرار است به دلایلی پوشانیدن لباس زندانی الزامی باشد، بهداشت و پاکیزگی شرط ضروری آن است. همچنین قانون جرم سیاسی مصوب مجلس در ۱۳۹۵ در بند ۶ ماده ۶ بر عبارت «ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول دوران بازداشت و حبس» تصریح دارد؛ درحالی‌که دستگاه متولی همه کسانی را که از نظر وجدان عمومی، عرف و نظام حقوقی مصداق آن هستند، با عنوان جرم امنیتی از شمول قانون خارج کرده و هیچ مصداقی برای آن قائل نیست. به گمانم که تدابیری که بسیار ساده می‌توان بسیاری از مشکلات را حل کرد.

روزنه

واکنش‌ها به‌مضروب‌شدن گوهر عشقی

۲ روایت از یک ماجرا

● **شرق:** یک هفته بعد از آنکه تصویر صورت زخمی «گوهر عشقی» مادر ستار بهشتی (که در آبان سال ۹۱ پس از انتشار مطالبی در وبلاگ خود به اتهام اقدام علیه امنیت ملی احضار شد اما در بازداشت درگذشت) در رسانه‌ها و فضای مجازی پخش شد، صدوسیما در گزارشی با انتشار فیلم‌های دوربین‌های مداربسته‌ای که گفته‌شده زمان مضروب‌شدن گوهر عشقی را ثبت‌وضبط کرده‌اند، به آن واکنش نشان داد.

گوهر عشقی روز پنجشنبه ۱۸ آذر با انتشار ویدئویی گفته بود درحالی‌که به به‌امامزاده محمدتقی در باط‌کریم محل مزار فرزندش می‌رفته، سرنشینان یک موتورسیکلت به او حمله کرده و به روی محلی که میلبرد بود هل داده‌اند. گوهر عشقی همچنین گفته بود که پس از این حمله از هوش رفته و در بیمارستان به هوش آمده است.

سه روز بعد، موسی غضنفرآبادی، رئیس کمیسیون قضائی از دستگاه‌های امنیتی گفت ممکن است امکان شناسایی موتورسواران ضارب وجود نداشته باشد اما دستگاه‌های امنیتی و انتظامی باید اقدامات لازم را انجام دهند.

صدوسیما اما روز پنجشنبه در یک گزارش ویدئویی چهار دقیقه‌ای اظهارات گوهر عشقی را دروغ دانست و با پخش تصاویر یک دوربین مداربسته نشان داد که پیرزنی درحال عبور از کنار یک ساختمان نیمه‌ساز یکباره به زمین می‌خورد و چندنفری هم به کمک او می‌آیند. در این گزارش اعلام می‌شود که گوهر عشقی نه به سمت قبر فرزند خود بلکه برای تزریق در دوم واکنس کرونا می‌رفته است. او اما در اینستاگرام به گزارش صدوسیما واکنش نشان داد و گفت: «چرا از روز اول که این اتفاق افتاد، چنین فیلمی را منتشر نکردند؟». گوهر عشقی همچنین ادعای این گزارش درباره اینکه برای تزریق واکسن می‌رفته را دروغ خواند و گفت واکسن کرونا را تابستان زده بود.

به این گزارش و نوع روایت صدوسیما از ماجرا نقدهای زیاد دیگری نیز وارد شده است؛ از جمله اینکه چرا هم‌زمان به سراغ خود گوهر عشقی رفته‌اند تا او نیز درباره آن روز و حتی روایت متفاوتی که از ماجرا دارد، توضیح دهد.

مهدی نصیری، در واکنش به گزارش تلویزیون نوشته: «صدوسیما و دیگر خبرگزاری‌هایی که میلیارد‌ها بودجه برای خبررسانی و تئویر افکار عمومی دارند، موظف بودند در همان روز نخست پخش و چرخش این خبر در فضای مجازی، به تحقیق درباره صحت و سقم آن بپردازند نه پس از گذشت چند روز».

عباس عبدی، فعال سیاسی نیز در واکنش به گزارش صدوسیما، در کانال تلگرامی خود نوشت: «داوری نهایی هم با مردم است. درحال فراموش نکنیم، حتی اگر منطبق بر واقع هم باشد، مرجع اعلام‌کننده دو مشکل جدی دارد. اول اینکه اگر در این گزارش ادعای آن خاتم تأیید می‌شد، آیا اجازه و امکان انتشار گزارش را داشتند؟ دوم اینکه سابقه این رسانه می‌طرفی را مخدوش و اعتبار هرگونه ادعایی را با سؤال مواجه می‌کند. آیا این رسانه هیچ گزارشی درباره وضعیت ستار بهشتی و ادعاهای مطرح‌شده در مرگ او تا تولید و منتشر کرد؟»

او ادامه داد: «پرسش دیگر اینکه آیا امکان داشت که روزنامه‌نگاران مستقل در همان روز یا بعد یا حتی اکنون به محل بروند و در این مورد گزارش تهیه و منتشر کنند؟ خیلی‌ها می‌پرسند که اگر ادعا شده است، پس چرا امکان تهیه خبر یا بازدید از فیلم‌های ضبط‌شده در این رویداد و سایر موارد، برای روزنامه‌نگاران مستقل فراهم نیست؟ همین سوگیری برای پذیرفتن هر ادعایی کافی است».

عبدی نوشت: «چرا گزارش صدوسیما قدرت اقناع ندارد؟ ولو اینکه درست باشد، مشکل در فقدان رسانه واقعی و معتبر است. بقیه مسائل فرعی است و تا این مشکل وجود دارد مرز میان راست و دروغ به همین شکل سیال و نامتعین خواهد بود».

درهرحال پس از این اتفاق، ما شاهد دو روایت کاملاً متفاوت هستیم. یکی از سوی فردی که آسیب دیده و دیگری صدوسیما، در هر دو روایت نیز ابهاماتی وجود دارد که نیاز است برای آنها استاد و مدارک بیشتری ارائه شود و حقیقت‌یابی صورت بگیرد.

بر این اساس، محمدعلی ابطعی در تویییتی نوشت: «در تلویزیون می‌گویند که مادر ستار بهشتی، سرش کجی خورده و به زمین افتاده. این همه لحظاتش هم فیلم پخش کرده و می‌گوید موتورسواری نبوده. من نمی‌دانم گزارش تلویزیون درست است یا نه. گفتم بگم این را که از گزارش تلویزیون درست باشد، مدیون نشیم». عطاءالله مهاجرانی نیز تویییتی نوشت: «به نظر من این رویکرد جدید سازمان صدوسیما بسیار هوشمندانه است. حالا نوبت بی‌بی‌سی و دیگران است که از ماجراسازی‌شان دفاع کنند. این رویکرد خبرگزاری صدوسیما، حرفه‌ای و مؤثر است».

حال باید دید در چند روز آینده صدوسیما چگونه از گزارش خود دفاع می‌کند.